

نقش رویه قضایی محاکم در توسعه حقوق اداری ایران

| علی محمد فلاح‌زاده* | استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
| صادق تاری وردی | دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در نظام‌های حقوق اداری پیشرو، رویه قضایی به‌عنوان مهم‌ترین منبع قواعد حقوقی در کنار قانون، قرار دارد؛ چراکه قانون به تنهایی نمی‌تواند نظام حقوقی را تغذیه نماید. هرچند در نظام حقوق اداری ایران استفاده از رویه قضایی غالباً به‌عنوان منبع فرعی و تفسیری قانون و نه به‌عنوان منبع اصلی مورد توجه بوده لکن نقش دادگاه‌های اداری، خصوصاً در رأس آن‌ها دیوان عدالت اداری در بیان و تولید رویه قضایی حاوی اصول کلی و مفاهیم بنیادی حقوق اداری، بسیار مهم و حیاتی بوده و از این طریق می‌تواند نقش مهم و مؤثری در اعتلا و پرورش حقوق اداری ایفا نماید. مقاله حاضر، با استفاده از روش مطالعه و بهره‌گیری از نمونه‌های عملی (پرونده قضایی) جهت تبیین نقش رویه قضایی محاکم در توسعه حقوق اداری با تأکید بر رویه قضایی دیوان عدالت اداری به رشته تحریر درآمده است. در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی ضرورت به‌کارگیری رویه قضایی محاکم با تأکید بر نقش دیوان عدالت اداری به‌عنوان مهم‌ترین مرجع قضایی در رسیدگی به دعاوی اداری، به نقش رویه قضایی محاکم در توسعه حقوق اداری پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حقوق اداری، رویه قضایی، دیوان عدالت اداری، منبع حقوقی

مقدمه

جامعه دائماً در حال تحول است و حقوق به مثابه تابعی از اجتماع هم‌پای تحولات اجتماعی، توسعه و تکامل می‌یابد و به شدت از جریان‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (احمدوند، ۱۳۹۰: ۶). از طرفی وضعیت موجود این است که قواعد موضوعه تنها منعکس‌کننده قسمتی از واقعیت‌های نظام حقوقی بوده و مقنن قادر به پیش‌بینی تمام مسائل و روابط میان افراد و در نتیجه تنظیم قواعد حاکم بر آن‌ها نمی‌باشد در این صورت نیازمند مداخله عوامل دیگری برای ایجاد این هماهنگی می‌باشد. به همین جهت از میان منابع حقوقی، رویه قضایی به‌عنوان عامل مهم تکمیل قوانین و تحول حقوق، به جهت ارتباط مستقیم با واقعیت‌های جامعه و سهولت ارتباطش به واسطه محاکم با تحولات اجتماعی، می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا نماید (اعتدال، ۱۳۷۹: ۱۸)؛ از این رو به نظر می‌رسد که قانون موضوعه و رویه قضایی یکدیگر را کامل می‌کنند. در واقع قانون‌گذار از طریق قوانین موضوعه در تکامل تدریجی حقوق دخالت می‌کند و یا مانند نظام کامن‌لا این قوانین از طریق دادگاه (تفسیر قوانین) وارد نظام حقوقی می‌شوند و بر اساس رویه سابقه تفسیر و توسعه یابند. (Ponzetto and Fernandez, 2008: 408). از میان منابع حقوقی، رویه قضایی که حاصل اندیشه و رفتار دادگاه‌هاست و اغلب در قالب رأی، قرار و دستور آشکار می‌شود (جعفری‌تبار، ۱۳۹۵: ۹). با تکرار تصمیمات در موارد مشابه، رویه قضایی را به هدف خود، مبنی بر استمرار حقوق نزدیک می‌گرداند. (اعتدال، ۱۳۷۹: ۱۸). بنابراین رویه قضایی می‌تواند با تصمیمات مکرر و الزام معنوی و قانونی برای محاکم قضایی در تکمیل قوانین و یا ایجاد قواعد حقوقی نوین، نقش مؤثری را در توسعه نظام‌های حقوقی ایفا نماید.

از طرفی نیاز حقوق اداری به رویه قضایی از سایر حوزه‌های حقوق بیشتر احساس می‌شود؛ چرا که امکان تدوین قواعد و مقررات اداری، به شکل قانون واحد و مدون مثل: مدنی، تجارت و جزا وجود ندارد و نوپا و جوان و دارای قواعد پراکنده می‌باشد (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۴). متقابلاً رویه قضایی می‌تواند به‌عنوان یک منبع قاعده‌ساز ضمن تحکیم و اعتلای مفاهیم و اصول حقوق عمومی و نیز به‌عنوان ابزار مکمل قانون و یا راهنما و مشاور مقنن در تصویب قوانین و مقررات حقوق عمومی و اداری، نقش اساسی ایفا نماید.

فرضیه ما در این پژوهش بر اساس پاسخ به پرسش‌های اساسی ذیل شکل می‌گیرد؛ نخست اینکه ضرورت استفاده از رویه قضایی در کنار قوانین موضوعه در دادرسی‌های اداری چه می‌باشد؟ رویه قضایی محاکم از جمله دیوان عدالت اداری، به‌عنوان منبع حقوق چگونه می‌تواند در توسعه حقوق اداری نقش آفرینی نماید؟

۱. رویه قضایی محاکم (قضایی و اداری)

رویه در لغت به معنای نظر، تفکر در امور، فکر و تأمل در کار و اندیشه است (عمید، ۱۳۷۶: ۶۶۹). در تعریف دیگر رویه، نظری است همراه با اندیشه، به خلاف بدیهت که رأیی است از سر بی تأملی، واژه معرب رویه را از رأی پارسیان گرفته‌اند که خرد را به ذهن تداعی می‌کند (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۹). در مفهوم اصطلاحی به مجموع آراء و احکامی که در موضوع خاص، از طرف محاکم به‌خصوص دیوان عالی کشور صادر می‌شود، رویه قضایی گویند (محسنی، ۱۳۵۴: ۵۱).

مطالعه نظم قانونی حاکم بر نهاد رویه قضایی، بیانگر آن است که قانون‌گذار ایرانی از همان ابتدا، قانون مصوب پارلمان را به‌عنوان منبع اصلی نظام حقوقی ایران مدنظر داشته است و در کنار آن رویه قضایی را صرفاً با دخالت هیئت عمومی دیوان عالی کشور و به‌منظور ایجاد وحدت رویه میان دادگاه‌ها مورد شناسایی قرار داده است. در حالی که بخش اعظم حقوق اداری فرانسه و شکل‌گیری تدریجی آن، محصول دادگاه‌های اداری به‌ویژه شورای دولتی است (Brown & Bell, 1998: 4). تأثیر رویه دادگاه‌های اداری در فرانسه تا جایی است که شارحان انگلیسی به‌ویژه از این جهت متعجب‌اند که در یک کشور متعلق به نظام حقوق نوشته، حقوق اداری آن یک حقوق «قاضی‌ساز» و رویه‌محوری است که بر اساس اصولی انعطاف‌پذیر ساخته شده و به‌نحو مداوم با شرایط و اوضاع احوال خود را وفق داده است (Ibid: 2).

همچنین نظام حقوقی ایران، رویه قضایی را به معنای آنچه در نظام حقوقی کامن‌لا متداول است یعنی در صورتی که در موضوعی خلأ قانونی وجود دارد یا قانون ناقص یا متناقض است، رویه را مورد شناسایی قرار نداده است؛ هرچند در عمل راه حلی در این‌گونه موارد، برای فصل خصومت و رسیدگی به پرونده‌های مطروحه نزد شعب پیدا می‌شود، مورد تقلید و تبعیت سایر دادگاه‌ها نیز قرار می‌گیرد، حتی در مواردی که رویه قضایی مخالف قانون موضوعه باشد. البته استقراء در رأی قضات نشان می‌دهد این امر ناظر به موارد محدود و استثنایی است.

پس نقش دادگاه‌های قضایی و اداری در بیان و تولید رویه قضایی حاوی اصول کلی حقوقی اداری و عرف‌های اداری بسیار مهم و حیاتی بوده است، خصوصاً اینکه استفاده از رویه قضایی در دادرسی‌های اداری خواهد توانست خلأ ناشی از فقدان منابع قاعده‌ساز و خصوصاً در کنترل قضایی اعمال اداری را پر کند؛ زیرا قانون موضوعه، تنها منبع حقوق نیست بلکه دادگاه‌ها نیز نقش مؤثری در خلق قواعد حقوقی دارند (Walderon, 2007: 110).

۱-۱. نقش شعب دیوان عدالت اداری

قبل از انقلاب اسلامی رویه قضایی در حقوق اداری چندان جایگاهی نداشت، چون در مورد مسائل حقوق اداری دادگاه‌های عمومی صالح به رسیدگی نبودند و از طرفی در آن زمان تنها آراء دیوان عالی کشور در مورد امور استخدامی در این زمینه وجود داشت؛ اما با تأسیس دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۶۱ به تدریج رویه قضایی در حقوق اداری ایران به‌عنوان یک منبع حقوق جای خود را باز کرده است. هنگامی که از رویه قضایی سخنی به میان می‌آید اغلب رویه قضایی محاکم قضایی یا دیوان عالی کشور به ذهن متبادر می‌شود اما دیوان عدالت اداری نیز به‌عنوان دیوان برتر اداری در مقام رسیدگی به تظلمات مردم نسبت به تصمیمات نهادهای دولتی و عمومی موجد رویه قضایی در حوزه حقوق اداری بوده است، لذا آراء صادره از ارکان قضایی دیوان، در هر یک از سطوح مهم‌ترین منبع رویه قضایی در حوزه حقوق اداری بوده و می‌تواند در غنای حقوق اداری تأثیر شگرف و مطلوب داشته باشد.

۱-۲. نقش شعب دیوان عدالت اداری

مبنای اولیه و رکن اصلی رویه قضایی به معنی رایج رأی دادگاه‌ها است که در قالب رأی قضایی و در مقام حل و فصل اختلافات به‌منصه ظهور می‌رسد و در صورت برخورداری از استدلال قوی و متقن می‌تواند به‌عنوان رویه مورد استفاده سایر محاکم قرار گیرد. علاوه بر آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، آرای شعب دیوان عدالت اداری (اعم از بدوی و تجدیدنظر) و نیز سایر محاکم عمومی و حتی برخی از شوراهای و هیئت‌های عالی اداری نیز قابلیت ایجاد رویه قضایی را خواهند داشت.

شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی تحت صلاحیت خود، ممکن است در یکی از سطوح بدوی یا تجدیدنظر عمل نموده و منشأ صدور رأی قرارگیرند؛ اما آنچه در خصوص آراء صادره از شعب حائز اهمیت است، تأثیر عملکرد مطلوب شعب در هر یک از سطوح مذکور و اهتمام آن‌ها در صدور آرای پویا و علمی علاوه بر ارتقای جایگاه دیوان عدالت به‌عنوان تنها مرجع قضایی اداری کشور، تأثیر شگرفی در پرورش مفاهیم و اصول نوین حقوق عمومی داشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری رویه در میان شعب دیوان عدالت خواهد بود (فاطمی، ۱۳۹۴: ۴۸). به عبارتی نظریات آنان می‌تواند منجر به بهبود کیفیت آراء بد محاکم و ارتقای رویه قضایی و نهایتاً توسعه حقوق اداری شود. مضافاً اینکه آراء صادره می‌تواند الهام بخش مقنن در تصویب قوانین مترقی و کامل باشد؛ بنابراین شعب دیوان، که در راستای حاکمیت قانون و حق تظلم خواهی مردم در برابر اقتدارات عمومی دولت، وظیفه رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات دولت، یا آراء مراجع شبه قضایی و دعاوی مربوط به تضییع حقوق استخدامی را بر عهده دارند در مقام حل اختلاف و رسیدگی به تظلمات و شکایات

ناگزیر از صدور رأی می‌باشند قضات مکلف هستند در جهت تطبیق موضوع با حکم، به قوانین مراجعه و حکم قضیه را بیابند و در صورت نقص قانون یا تناقض در قوانین به ناچار با نیروی استنباط خویش چاره‌ای برای حل اختلاف در مقام رفع تنازع بیابند که این چاره‌جویی و راه‌یابی در صورت عمومیت یافتن به تدریج در اثر تکرار، عنوان رویه قضایی را پیدا کرده و قادر خواهد بود نقاط تاریک و مبهم قانون را روشن سازد.

۱-۲-۱. رویه قضایی تأثیرگذار در تصویب قانون

به موجب یک رأی^۱ از دیوان عدالت اداری، رسیدگی به آراء صادره از هیئت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع خارج از صلاحیت دیوان بوده و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی می‌باشد. پس ملاحظه می‌شود هرچند در مقام تفسیر قانون این رأی صادر شده است به هر حال نوعی قانون‌نویسی صورت گرفته است.

۱-۲-۲. آراء قضایی منجر به ایجاد رویه قضایی

در خصوص دریافت خسارت تأخیر تأدیه دین، رویه قضایی اکثر شعب دیوان عدم پذیرش دریافت خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد و استناد آن به رأی وحدت رویه ۱۵۶-۴۸/۱/۲۰-۱ دیوان عالی کشور است که در رأی مذکور امکان صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در خصوص حقوق و مزایای استخدامی کارکنان دولت وجود ندارد. از دیگر آراء صادره می‌توان به دادنامه شماره ۲۱-۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۸۰۵۱۸۸۰۹۱/۱۲/۲۸ شعبه ۲۸ دیوان عدالت اداری اشاره که چنین استدلال کرد «نظر به این که در قوانین خسارت تأخیر تأدیه در حقوق و دستمزد و اضافه کاری و غیره پیش‌بینی نشده است و آنچه در آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده مربوط به اشخاص حقوق خصوصی می‌باشد.» این‌ها عمل یک شعبه به جهت قدرت و قوت مبنایی موجد رویه قابل اعتنا شده است.

۱-۳. نقش هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نقش مهمی در پاسداری از حریم قانون و حاکمیت آن در نظام اداری و تقویت بنیان‌های حقوق عمومی بر عهده دارد. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به‌عنوان مهم‌ترین رکن قضایی دیوان و به‌عنوان نهاد متناظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور علاوه بر صدور رأی وحدت رویه و ایجاد رویه، دارای اختیار ابطال مصوبات و مقررات است؛ نارسا بودن، اجمال و ابهام قوانین موضوعه اداری، امر محتمل و متصور هر نظام حقوقی می‌باشد که ناگزیر قضات محاکم می‌باید جهت حل و فصل اختلاف اقدام به تفسیر قضایی آن نمایند، در این حالت

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۲۳۳۴-۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸-۹۱/۱۲/۰۸ شعبه هفتم دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۸۰۲۴۲۵ مورخ ۹۱/۱۲/۲۱ شعبه هشتم.

تفسیر قضات از قوانین، گاه به برداشت‌های متفاوت از موضوعات مشابه منجر می‌گردد که قانون‌گذار برای جلوگیری از صدور آراء متفاوت و تضمین اصل برابری افراد در برابر قانون، به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی صدور رأی وحدت رویه را تجویز نموده است. سابقه این قانون به عصر مشروطه برمی‌گردد (یاوری، ۱۳۷۰: ۲۲). بنابراین، با توجه به اینکه قانون از وصف کلی برخوردار است و قانون‌گذار توانایی امکان‌پیش‌بینی و تعیین همه واقعات‌های حقوقی را ندارد، به نظر می‌رسد صدور رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به دنبال همان ضرورت‌های موجود در حوزه نقش دیوان عالی کشور یعنی نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات می‌تواند بازیگر اصلی توسعه حقوق باشد.

حوزه صلاحیت گسترده هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری علاوه بر صدور رأی وحدت رویه، صلاحیت رسیدگی به اعتراض مربوط به آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها را که اصولاً افراد به‌طور مستقیم در آن ذی‌نفع نیستند دربرمی‌گیرد که برای این امور ضمانت‌اجرایی، یعنی «ابطال» به‌عنوان مهم‌ترین تضمین قانون‌گذاری، پیش‌بینی شده است. (میرداماد نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۶۱). البته هرچند آراء ابطالی مانند آراء وحدت رویه از ویژگی «در حکم قانون بودن» برخوردار نیست، اما این امر از اهمیت آراء مذکور و تأثیر آن در قلمرو حقوق عمومی نمی‌کاهد زیرا نقش و تأثیر آراء ابطالی هیئت عمومی دیوان در پیشرفت و اعتلای حقوق عمومی چنانچه بیشتر از رأی وحدت رویه نباشد، کمتر نیست (فاطمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). همچنین نهاد مذکور در مقام نظارت قضایی بر مقررات اجرایی، مرجع صدور آراء ابطال مقررات دولتی خلاف شرع و قانون نیز می‌باشد. به همین جهت هیئت عمومی دیوان در راستای عینیت بخشیدن به تکالیف قانونی خود، علاوه بر صلاحیت صدور آراء وحدت رویه و ایجاد رویه، صلاحیت صدور آراء ابطالی به شرحی که بیان گردید را خواهد داشت.

۱-۳-۱. آراء قضایی هیئت عمومی منتج به رویه قضایی

۱. عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعوی قراردادهای اداری؛ به موجب دادنامه شماره ۳۳-۷۵/۲/۲۹-هیئت عمومی دیوان، رسیدگی به دعوی ناشی از قراردادها که شامل مسائل حقوقی است و باید به صورت ترافعی رسیدگی شوند؛ خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشند.
۲. صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت علیه واحدها و نهادهای دولتی؛ به موجب دادنامه شماره ۱۹۱-۷۵/۹/۱۰-هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات از اقدامات هسته‌های گزینش در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.

۲-۳-۱. رویه قضایی هیئت عمومی منجر به تصویب قوانین

قبل از تصویب قانون دیوان در سال ۱۳۸۵ دو رویکرد در خصوص صلاحیت دیوان نسبت به مصوبات شورای عالی فرهنگی وجود داشت؛ برخی مصوبات شورا را به استناد نظریه امام خمینی قابل‌رسیدگی در هیئت عمومی دیوان ندانسته (دادنامه شماره ۱۰۹-۷۲/۰۲/۰۸) و عده‌ای مصوبات شورا را به جهت اینکه در زمره تصویب‌نامه‌ها و مقررات دولتی قرار دارند در صلاحیت دیوان اعلام داشته‌اند (دادنامه شماره ۲۹۹-۳ مورخ ۸۷/۰۸/۰۹ هیئت عمومی دیوان). از مهم‌ترین آرای که قائل بر صلاحیت دیوان می‌باشد می‌توان به دادنامه شماره ۲۹۷ الی ۳۰۰-۷۸/۰۸/۰۹ مبنی بر ابطال مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره «ممنوعیت اعتراض به آراء کمیته‌های انضباطی دانشجویی در ایران» اشاره کرد که بعدها به جهت مغایرت با اصول و مواد قانونی ابطال گردیده است. اما در ادامه و در جریان تصویب قانون دیوان در سال ۱۳۹۲ و تحت تأثیر رویه هیئت عمومی دیوان، شورای عالی انقلاب فرهنگی در تصویب نهایی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام از تبصره ماده ۱۴ حذف و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت نظارت دیوان قرار گرفت؛ هرچند در این خصوص هنوز اجماعی صورت نگرفته است.

۲. شناسایی و تحکیم اصول حقوق اداری توسط رویه قضایی

رویه قضایی دیوان عدالت اداری مهم‌ترین منبع اصول کلی حقوق اداری است که در طول سالیان متمادی و از خلال آراء قضایی مورد شناسایی قرار گرفته و تحکیم یافته‌اند. این اصول در حقوق اداری اهمیتی بنیادی داشته و تجربه چندین ساله رویه قضایی اداری کشورهایی چون فرانسه، انگلیس و حتی ایران حکایت از اهمیت این موضوع دارد. از جمله می‌توان به نقش این اصول در دفاع از حقوق شهروندان، کنترل خودسری‌های مقامات عمومی و اداری، به‌عنوان ابزار مکمل حقوق و کمک به تفسیر قانون توسط قضات و نیز ابزاری جهت ارزیابی حقوق موضوعی اشاره کرد (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۹). در سیستم حقوقی فرانسه، قاضی اداری از درون اداره به توسعه هنجارها و اصول آن کمک می‌کند (Harlow, 2006: 208)، به طوری که در این کشور اصول حقوق اداری به شدت گسترش پیدا کرده و در خیلی از حوزه‌های حقوق از جمله: قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و رویه قضایی و تأثیر خود را گذاشته یا متأثر از آن‌ها شده است.

در این زمینه هرچند هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در راستای صلاحیت‌های قضایی به اصول کلی و سنتی اکتفا نموده و کمتر به اصول مدرن حقوق اداری، آن‌چنان که از این مرجع انتظار

۱. به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۸۵، امکان شکایت از شورای عالی انقلاب فرهنگی در هیات عمومی دیوان عدالت اداری میسر نبود.

می‌رود، استناد نموده که این عدم استناد دیوان به اصول را می‌توان از نقاط ضعف آن ارزیابی کرد لیکن می‌توان گفت به همت اساتید و پژوهشگران حقوق اداری و تغییر رویکرد دیوان در جذب و آموزش قضات با تخصص حقوق عمومی، رد پای استناد به اصول نوین حقوق اداری در آراء صادره از شعب و هیئت عمومی دیوان قابل مشاهده است. در ادامه به برخی از اصولی که مورد استناد هیئت عمومی دیوان بوده است، پرداخته می‌شود.

۲-۱. اصل تفکیک قوا

تفکیک قوا به عنوان «سیستم مقبولی از دولت که در آن، قدرت در دست‌های چندگانه جاری بوده و قدرت، محدود است»، یاد شده است (Colin, R.Munro, 1978: 180). دیوان عدالت اداری با نظارت بر قانون، اعمال اداری و تضمین سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در دو سطح مقررات اجرایی و قوانین عادی، ناگزیر به تفکیک صلاحیت قوای حاکم پرداخته و مصادیق و معیارهای گوناگونی را در طول سال‌های فعالیت‌های خود ارائه نموده است، از مهم‌ترین این معیارها می‌توان به «قاعده آمره»، صفات «کلیت و عمومیت» برای قانون، ایجاد «حقوق و تکالیف»، «قاعده خاص»، «عطف بماسبق نمودن قانون» و مهم‌تر از همه «حقوق مکتسبه» اشاره کرد که تلفیقی از این معیارها می‌تواند در تعیین مرزهای امور اجرایی و تفکیک صلاحیت قوای سه‌گانه مفید واقع گردد. در این زمینه‌ها از مهم‌ترین آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری باید به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. به موجب رأی شماره ۲۰۵-۸۷/۴/۲ هیئت عمومی دیوان در خصوص ابطال ماده ۷۰ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مقرر داشته: «وضع قاعده آمره موجد یا سالب حق و تکلیف و ایجاد شرایط خاص بر خوداری از حقوق قانونی برای اشخاص، اختصاص به حکم مقنن یا ماذون از قبل قانون‌گذار دارد.»

۲. به موجب دادنامه شماره ۴۲۴-۸۶/۶/۱۸ هیئت عمومی دیوان در خصوص ابطال دستورالعمل تأسیس و راه‌اندازی مرکز مشاوره فرمانده نیروی انتظامی: «اخذ مالیات، عوارض و هرگونه وجهی به هر عنوان از اشخاص منوط به حکم صریح مقنن یا ماذون از قبل قانون‌گذار دانسته است.»

۲-۲. اصل برابری

اصل برابری در حقوق اداری به معنای برخورداری یکسان شهروندان از حقوق و تکالیف خود، بدون توجه به زمینه‌های تبعیض‌آمیز جانبدارانه نظیر رنگ، نژاد، جنسیت، زبان و قومیت و مانند این‌ها در فرایند اتخاذ تصمیم اداری می‌باشد (جلالی، ۱۳۹۳: ۴۲) که آشکارترین شکل آن برابری حقوقی (برابری در مقابل قانون) است (کلاهیوکاردان، ۱۳۸۷: ۱۵۶). از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان در بستر برابری است

که حقوق دیگر انسانها مجال ظهور می‌یابند (Villiers, M.de, 2001: 95). اصل برابری در مقابل قانون، اصل برابری در پرداخت هزینه‌های عمومی، اصل برابری در برخورداری از خدمات عمومی و اصل برابری ورود به خدمت عمومی از مهم‌ترین جلوه‌های این اصل در حوزه حقوق اداری می‌باشند.

علی‌رغم اینکه موضوع برابری و سایر مصادیق آن در رویه دیوان به صورت مستقیم و غیرمستقیم با بهره‌گیری از عبارات و اصول قانون اساسی مورد کنترل قضایی قرار گرفته و دیوان اقدام به ابطال تصمیمات خلاف قانون مقامات اداری نموده است.^۱

۱. به موجب دادنامه شماره ۱۶-۹۲/۰۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان تبعیض میان فرزندان اساتید دانشگاه با دیگران برای انتقال فرزندان اساتید دانشگاه از دانشگاه پذیرفته شده به دانشگاه محل خدمت والدین آنها، از مصادیق تبعیض ناروا تلقی نموده و بخش نامه وزارت فرهنگ و آموزش عالی را ابطال نموده است.

۲. دادنامه شماره ۱۷۲ - ۱۳۸۶/۰۳/۲۰ هیئت عمومی بخش نامه سازمان تأمین اجتماعی که اعلام کرد: «مدارک تحصیلی دانشگاه‌های دولتی با ضریب ۱/۸ و سایر دانشگاه‌ها با مزیب ۱ در معدل امتیازات آزمون کتبی و مصاحبه منظور می‌گردد.» به جهت مغایرت با بند ۹ اصل سوم قانون اساسی از مصادیق تبعیض ناروا تشخیص و آن را ابطال نموده است.

۳-۲. اصل دادرسی منصفانه

حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه از جمله حقوق اساسی بشر است. به گفته یکی از قضات دیوان عالی ایالات متحده آمریکا: «تاریخ آزادی به نحو گسترده‌ای تاریخ رعایت تضمین‌های دادرسی است» (Wade, 2004: 439). عناصر دادرسی عادلانه هرچند به طور پراکنده ولی در قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس به آن اشاره شده و در اسناد بین‌المللی این عناصر مورد شناسایی قرار گرفته است. اهمیت دادرسی منصفانه همانند رعایت این اصول در محاکم عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است لذا ارزشی که دیوان برای این اصل قائل شده آن را در زمره اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی قرار داده تا جایی که عدم توجه به این مسئله می‌تواند مبنایی برای ابطال تصمیم اداری اتخاذی قرار گیرد.

۱. اما پیرامون سایر مصادیق برابری از قبیل قوانین استخدامی اقلیت‌ها، قوانین استخدامی زنان در پست‌های مدیریتی، سیاسی، قضایی و کاهش نابرابری و قوانین جامعی تصویب نشده و در رویه‌های دیوان نیز منعکس نشده است. با وجود این، با اصلاح و شفاف‌سازی چنین قوانینی و از همه مهم‌تر، بازتاب آن در آرای هیات عمومی دیوان به رعایت هرچه بهتر برابری می‌توان امیدوار بود (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۸). همچنین هیأت عمومی دیوان در آرای متعددی صیانت از این اصل را مورد توجه قرار داده است.

هیئت عمومی دیوان از عناصر دادرسی عادلانه البته به صورت پراکنده صیانت نموده است؛ به طوری که حق بر مستدل و مستند بودن تصمیمات اتخاذ شده و بر عطف بماسبق نشدن قوانین توجه بیشتری نموده است اما حق بر علنی بودن دادرسی، حق بر اصل بی طرفی و استقلال دادگاه و همچنین حق بر دادخواهی کمتر توجه نموده است (اکبری بهاره، ۱۳۹۶: ۱۲۴)، «اصولی که به جهت تأثیرپذیری از حقوق بنیادین حقوق بنیادین آیین دادرسی مدنی نیز خوانده می شوند» (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). در راستای کنترل قضایی آراء مراجع شبه قضایی در خلال رسیدگی دیوان عدالت اداری می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هیئت عمومی دیوان به موجب دادنامه شماره ۱۱۹-۱۳۶۸/۱۲/۲۴-۱۳۶۸ اعلام داشته: «آراء صادره از هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری باید مبتنی بر دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی باشد»، دیوان این موضوع را در قالب «مستدل و مستند بودن احکام» به عنوان اصلی از اصول دادرسی منصفانه مورد تأکید قرار داده است.

به موجب بند ۵ دادنامه ۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۲۷ هیئت عمومی با این استدلال که «مجرد عدم حضور مشتکی عنه (وکیل عضو کانون) جهت ادای توضیحات، قرینه ارتکاب تخلف یا صدق نسبتی که به او داده شده، محسوب نمی شود» اصل برائت را به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه شناسایی و به همین دلیل اقدام به ابطال ماده ۶۳ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری نموده است.

۲-۴. اصل عدم صلاحیت مقامات عمومی

صلاحیت به قدرت مشروع تصمیم گیری اشاره دارد که قانون به یک نهادی اعطا می کند (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۸). در حقوق عمومی و اداری اصل بر عدم صلاحیت مقام عمومی و اداری است، مگر آنکه صلاحیتی به موجب قانون به وی داده شود. از این رو اختیارات تفویض شده به مقامات عمومی تا حد ممکن به صورت مضیق و محدود بوده و در موارد شک و تردید فرض بر این است که به نفع قدرت نباشد و حق ها تا حد ممکن به صورت موسع تفسیر شود؛ اما در روابط بین قوا و نهادها و سازمان ها، اصل بر کارآمدی و اثربخشی در چهارچوب قانون است (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۹ و ۲۰). از طرفی اصل «خروج از حدود اختیارات قانونی» یکی از مصادیق اصل مذکور بوده و به عنوان اساس حقوق اداری انگلیس توصیف شده است (Wade & Forsyth, 2004: 34). این اصل به مانند سایر اصول حقوق اداری مبنای کنترل قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری بوده است که در ذیل به نمونه ای از آن اشاره می کنیم.

۱. هیئت عمومی دیوان به موجب دادنامه شماره ۱۱۹-۸۳/۰۳/۳۱-۱۳۶۸ با این استدلال که «حکم مقرر در اصل ۱۲۷ در باب انتخاب نماینده یا نمایندگان ویژه ریاست جمهوری، ناظر بر موارد خاص و

منصرف از اصل ۱۳۴ قانون اساسی، یعنی اتخاذ هیئت وزیران در موارد، اختلاف نظریات داخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی است»، به جهت عدم جواز تفویض اختیارات و مسئولیت‌های اختصاصی هیات وزیران به سایر اشخاص اقدام به ابطال مصوبه هیأت دولت می‌نماید. به این ترتیب مبنای ابطال، در آراء هیئت عمومی در نتیجه وصف انحصاری بودن صلاحیت است؛ زیرا صرفاً مقام عمومی مشخصی می‌تواند آن را به کار گیرد و نه سایر مقامات عمومی. پس در صورت فقدان مجوز صریح قانون‌گذار مبنی بر قابل تفویض بودن صلاحیت، مقامات عمومی مربوط هیچ حقی برای تفویض صلاحیت‌های قانونی خود ندارند.

۳. آسیب‌شناسی رویه قضایی دیوان عدالت اداری

حجم دعاوی مطروحه همواره به‌عنوان یکی از معضلات نظام قضایی مطرح بوده که حل این مشکل به‌طور مستقیم بر کارآمدی و کاهش اطاله دادرسی و نیز انتقان آراء صادره و نتیجتاً بر توسعه حقوق اداری تأثیرگذار است. افزایش ورودی پرونده‌ها و محدودیت در شعب دیوان عدالت اداری و آمارگرایی و فشار بر قضات، سلب قدرت تفکر و استدلال منطقی نهایتاً موجب صدور آراء ضعیف از دیوان شده است، همین امر ناخودآگاه بر رویه قضایی نیز تأثیرگذار و توسعه حقوق اداری را با مشکل مواجه می‌سازد (همتی، ۱۳۹۵: ۲۶۰). برای مثال در جهت کاستن از حجم پرونده‌ها در دیوان می‌توان شاکی را بدو ملزم به طرح شکایت و مراجعه به نهاد یا سازمان مربوطه نمود و در صورت عدم حصول نتیجه به دادگاه‌های اداری مراجعه نمایند. در کشور آمریکا به این مسئله «اصل فراغت از اداره» می‌گویند (آقایی طوق، ۱۳۸۷: ۶۸).

پیچیدگی و فنی بودن دعاوی اداری مستلزم این است که شعب دیوان به‌صورت تخصصی توسط قضات آشنا به مقتضیات اداری، به این نوع از دعاوی رسیدگی نمایند. فعالیت قضایی دادرسان دیوان در شعب تخصصی، در کنار بهره‌گیری از کمیسیون‌های تخصصی، متشکل از کارشناسان خبره و مسلط به کار و همچنین انتشار مجموعه‌ای از آراء شعب و کمیسیون‌ها، عملاً منجر به یکسان‌سازی استنباط قضات از قوانین و مقررات و پیشگیری از بروز تشتت میان آراء و موجب ایجاد رویه قضایی منسجم در شعب خواهد گردید» (فاطمی، ۱۳۹۴: ۷۵). به‌علاوه تخصصی شدن امور قابل تسری به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری خواهد بود؛ زیرا رسیدگی به موضوعات در صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری (صدور رأی وحدت رویه، ایجاد رویه و آراء ابطالی) به جهت عدم امکان مشارکت مؤثر همه اعضا در رسیدگی و صدور رأی، نامشخص بودن صادرکنندگان آراء، عدم اشاره به نظر اقلیت و اطاله رسیدگی از مشکلات عدم رسیدگی به‌صورت تخصصی و ویژه در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری می‌باشد، به همین خاطر در ماده ۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان

عدالت اداری مصوب سال ۹۲، هیئت‌های تخصصی به‌عنوان یکی از ارکان دیوان مورد شناسایی قرار گرفته و در کنار هیئت‌های عمومی به انجام وظیفه پرداخته است.^۱

با عنایت به برخی ایرادات ساختاری و کارکردی به هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری مانند رسیدگی یک مرحله‌ای به درخواست ابطال مصوبات، کم‌رنگ بودن نقش هیئت‌های تخصصی در رسیدگی‌های هیئت عمومی، عدم امکان مشارکت مؤثر همه اعضا در رسیدگی و صدور رأی در هیئت عمومی، نامشخص بودن صادر کنندگان رأی، عدم اشاره به نظر اقلیت، نادیده گرفتن مقررات رد دادرسی، برون داد پایین هیئت عمومی و اطلاع رسیدگی‌ها؛ به نظر می‌رسد رسیدگی به درخواست ابطال مصوبات به‌صورت دو مرحله‌ای در شعب بدوی و تجدیدنظر ویژه انجام گیرد. این سازوکار باعث می‌شود علاوه بر اینکه دست‌کم قضات شعب بدوی دیوان، وقت بیش‌تری را در شعب خود صرف و زمان رسیدگی در شعب بدوی کاهش یابد، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبات دو مرحله‌ای انجام شود و با فراهم شدن امکان مشارکت مؤثر قضات دیوان و رسیدگی به موضوعات توسط شعب تخصصی، کیفیت رسیدگی‌ها و اتقان آراء، در مقایسه با وضعیت فعلی، حالت مناسب‌تری پیدا کند (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۴۰۷). همچنین، می‌توان امیدوار بود علاوه بر کاهش زمان رسیدگی به موضوعات، در مقایسه با وضعیت فعلی، شاهد ارتقای کیفیت آراء وحدت رویه و ایجاد رویه صادره از شعب ویژه و عالی باشیم.

۴. رویه قضایی سایر مراجع در توسعه حقوق اداری

۴-۱. دیوان عالی کشور

بررسی آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و رویه قضایی شعب آن در موضوعات حقوق اداری از این حیث حائز اهمیت است که به دلالت ماده ۱۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، شعب دیوان عالی کشور می‌باشد. لذا با توجه به جایگاه بالاتر دیوان عالی کشور نسبت به سایر مراجع قضایی از جمله دیوان عدالت و جایگاه اساسی آن در مقام تعارض آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور با آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری، رأی وحدت رویه دیوان عالی بر رأی وحدت رویه دیوان عدالت برتری دارد و باید مفاد رأی دیوان عالی کشور ملاک عمل قرار گیرد (دانشور بخشایشی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)؛ بنابراین دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت‌ها، می‌تواند با توسعه و تضییق صلاحیت دیوان عدالت اداری نظارت این نهاد را گسترش یا کاهش داده و نقش مهمی را در توسعه

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در حوزه امنیت قضایی با تصویب سیاست‌های کلی در این ارتباط در مورخ ۷۹/۱۲/۱۵ در بند چهارم آن به تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی تاکید کرده است.

صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری، و نتیجتاً حقوق اداری ایفا نماید. همچنین به جهت اینکه آراء صادره از این نهاد برخلاف آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری به دلالت ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای محاکم قضایی و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن از جمله دیوان عدالت، لازم‌الاتباع می‌باشد، می‌تواند در توسعه کمی و کیفی ظرفیت‌های رسیدگی دیوان عدالت مؤثر و کارآمد واقع شود. از مهم‌ترین آراء شعب دیوان عالی کشور که مبنای صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۰۵۹-۹۷/۴/۲۴-۹۷ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، ابطال مصوبات شوراهای اسلامی روستا در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.

۲. به موجب دادنامه شماره ۲۴/۳۹۹-۶۸/۱/۸-۲۴ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، چون دعوای خواهان‌ها نسبت به تصمیم اداره مالیاتی شمال تهران مبنی بر مطالبه مالیات سرقفلی می‌باشد، لذا طبق بند الف از شق اول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۶۰) رسیدگی به موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد.

۲-۴. سایر مراجع اداری صادرکننده رأی

هیئت عمومی دیوان محاسبات کشور، شورای عالی مالیاتی و هیئت عالی انتظامی پزشکی از بارزترین مراجع اداری صادرکننده رأی وحدت رویه به حساب می‌آیند. از مهم‌ترین وظایف این هیئت‌ها ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف و نظارت و هماهنگی عنوان گردیده است؛ به طوری که اگر از شعب مذکور نسبت به موارد مشابه تصمیمات متفاوتی ارائه گردد، موضوع جهت طرح در هیئت عمومی شورای عالی مربوطه طرح و آراء صادره از آن هیئت برای شعب تالی در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.^۱

نتیجه‌گیری

در نظام‌های حقوقی نوشته، جایگاه ممتاز و ویژه قوانین موضوعه همواره نقش سایر منابع قاعده‌ساز به‌ویژه رویه قضایی را کم‌رنگ می‌نماید، در نظام حقوقی ایران نیز هرچند رویه قضایی نقش خود را به‌عنوان منبع حقوق اداری ایفا می‌نماید، با این حال مدتی است رویه قضایی درصدد است تا به‌عنوان منبع غیرمدون با شناخت ظرفیت خود در نظام حقوقی، مطرح شود.

۱. به نظر می‌رسد با عنایت به اصل کلی پذیرفته شده که هر مرجع صادرکننده‌ای می‌تواند رأی صادره خود را نقض نماید، آرای وحدت رویه صادره توسط خود این مراجع نه تنها در راستای نظارت درونی قابل تغییر می‌باشند بلکه این آرا در راستای اصل قانون‌مداری توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به عنوان بالاترین مرجع اداری قابل ابطال خواهند بود (صبحی، ۱۳۹۵: ۱۶).

در این زمینه نقش دادگاه‌های اداری، خصوصاً دیوان عدالت اداری در بیان و تولید رویه‌های قضایی حاوی اصول کلی و مفاهیم بنیادی حقوق اداری، بسیار مهم و حیاتی است. دیوان عدالت اداری به‌عنوان عالی‌ترین دادگاه اداری از طریق تولید رویه قضایی، نقش مهم و مؤثری در اعتلا و پرورش حقوق عمومی و اداری ایفای نماید، خصوصاً اینکه حقوق اداری در کشور به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق نوپا و جوان می‌باشد، دارای قواعد پراکنده بوده و دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشد و امکان تدوین قانون جامع اداری ممکن نبوده است.

همچنین دیوان عدالت اداری در راستای کنترل قضایی اعمال اداری دولت، با تولید رویه قضایی در دو سطح شعب و هیئت عمومی می‌تواند نقش مهمی در توسعه حقوق اداری ایفا نماید، اولاً رویه قضایی شعب دیوان با تفسیر پویا و بهره‌گیری از اصول و مفاهیم حقوق عمومی و اداری و شناسایی آن، موجب تحولی مطلوب در توسعه حقوق اداری گردیده است. ثانیاً هیئت عمومی دیوان از طریق صدور آراء وحدت رویه و ایجاد رویه، علاوه بر جلوگیری از بروز رویه‌های قضایی متضاد و ناهماهنگ و یا ایجاد رویه هماهنگ میان شعب و سایر مراجع اداری و تکمیل قوانین از قبل برخی از آراء، به تحکیم و شناسایی برخی اصول نوین و بنیادین حقوق اداری مبادرت ورزیده است. علاوه بر این‌ها هیئت عمومی از طریق صدور آراء ابطالی در مقام ابطال مقررات خلاف قانون و مقررات خلاف شرع و یا ابقای آنان به‌صورت غیرمستقیم مؤثر بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور می‌باشد. از دیگر حوزه‌های تأثیرگذار بر حقوق اداری به‌واسطه رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری می‌توان به تأثیر رویه قضایی در تصویب قوانین و مقررات اداری اشاره نمود. قانون‌گذار اداری و تقنینی برای تصویب قانون کامل‌تر و یا اصلاح قوانین پیشین به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از آراء و تصمیمات محاکم الهام می‌گیرند و در مقام تصویب و یا بازنگری در قوانین و مقررات گذشته از آن‌ها استفاده می‌کنند.

هرچند موانع و چالش‌های فراروی دیوان عدالت اداری، به‌عنوان دادگاه حقوق عمومی کشور، از جمله کثرت پرونده‌ها و اطاله دادرسی، عدم تأثیرپذیری از آموزه‌های حقوق عمومی و انعکاس آن در آراء دیوان و محدودیت‌های حق دادخواهی از حیث جایگاه شاکی، متشاککی و موضوع خواسته، در روند ارتقای کیفیت آراء دیوان و نهایتاً افزایش غنای رویه قضایی دیوان نقش بازدارنده‌ای داشته است لکن با اصلاح نظام عدالت اداری از حیث ساختاری و صلاحیتی، استخراج و انتشار آراء قضایی دیوان، تخصصی شدن شعب و هیئت عمومی دیوان، آموزش دانشگاهی و هدف‌مند دادرسان با موضوعات حقوق عمومی، تأمین و تقویت کادر قضایی متخصص و مجرب، تقویت بعد نظارت فرجامی به‌عنوان دیوان عالی اداری کشور می‌تواند زمینه تحقق عدالت اداری را در کشور فراهم آورد. برای رسیدن به این

هدف نظام عدالت اداری ما اقتضا دارد متناسب با تحولات و در راستای کارآمدی و اثربخشی سیر تکاملی را طی کند و به تمام دعاوی مطرح در روابط بین دولت و شهروندان رسیدگی نماید. همچنین علاوه بر دیوان عدلت اداری، هیئت عمومی دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع قضایی، هیئت عالی سازمان نظام پزشکی، شورای عالی مالیاتی، هیئت عمومی دیوان محاسبات و شورای عالی ثبت به‌عنوان مراجع صادرکننده آراء وحدت رویه، با توجه به ویژگی و موقعیت خود در حیطه وظایف قانونی و مطابق با شرایطی رأی وحدت رویه صادر می‌نمایند که نقش هر یک از این مراجع مذکور نیز یقیناً در توسعه حقوق اداری مؤثر خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- احمدوند، یاسر. (۱۳۹۰). عدالت اداری در حقوق ایران. چاپ اول. جاودانه.
- اعتدال، محمد. (۱۳۷۹). اعتبار و اهمیت رویه قضایی. چاپ اول. شیراز، نوید شیراز.
- آقایی طوق، مسلم. (۱۳۷۸). «بررسی تطبیقی نظام عدالت اداری در آفریقای جنوبی و ایران». نشریه حقوق اساسی. شماره ۹.
- پژوهشگاه قوه قضائیه. (۱۳۹۴). «گفتارهایی در دیوان عدالت اداری (مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی تا پایان سال ۹۳)». مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- پل لو، روبر. (۱۳۷۰). شهروند و دولت. ترجمه ابوالفضل قاضی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۵). دیودریشیه در فلسفه رویه قضایی. حق‌گزاران. چاپ اول.
- خانه اندیشمندان علوم انسانی. (۱۳۹۲). «اندیشه‌های حقوق اداری (مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر منوچهر مؤتمنی طباطبایی)». چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- دومیشل آندره، لالومیر پیر. (۱۳۷۶). حقوق عمومی. ترجمه سید ابوالفضل قاضی. تهران: دادگستر.
- شاه‌حیدری پور، محمدعلی و مجتبی همتی. (۱۳۸۹). شرح اصول رفتار قضایی بنگلور. چاپ اول. تهران: خرسندی.
- صبحی، محمد. (۱۳۹۵). نقش آرای وحدت رویه در نظام حقوقی ایران. فکر سازان.
- صدرالحفاظی. سید نصراله. (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری. تهران: نشر شهریار.
- عمید، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ عمید. چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.
- فاطمی، ثریا؛ محمد جلالی. (۱۳۹۴). جایگاه و نقش رویه قضایی دیوان عدالت اداری در حقوق اداری. چاپ اول. تهران: جنگل.
- فلاح‌زاده، علی محمد. (۱۳۹۱). تفکیک تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیت‌های تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه. معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- کلاهی، حسن سعید و کاردان، عباس. (۱۳۸۷). مفاهیم کلیدی در علم سیاست. چاپ نخست. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مزارعی، غلامحسین. (۱۳۹۱). جهات ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان. تهران: خرسندی.
- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). حقوق اداری ۱ و ۲. تهران: میزان.
- هداوند، مهدی و مشهدی، علی. (۱۳۸۹). اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری. چاپ اول. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه. تهران: خرسندی.
- جلالی، محمد. (۱۳۹۳). «اصل برابری ورود به خدمات عمومی در پرتو آرای دیوان عدالت اداری». فصلنامه رأی. دوره ۳. صص ۶۰-۴۱.

- دانش‌پور بخشایشی، عیسی. (۱۳۸۵). «تقابل آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری با دیوان عالی کشور». مجله حقوقی و قضایی دادگستری. شماره ۵۵. صص ۱۳۴-۱۲۱.
- گرجی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری». نشریه حقوق اساسی. سال هفتم. شماره ۹.
- میرداماد نجف‌آبادی، سیدعلی. (۱۳۹۰). «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری». مجله معرفت حقوقی. سال اول. شماره اول. پاییز ۹۰. صص ۶۶-۳۵.
- همتی، مجتبی. (۱۳۹۵). «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. سال نوزدهم. شماره ۵۵. صص ۲۷۲-۲۴۵.
- همتی، مجتبی. (۱۳۹۵). «حق دسترسی به دادگستری در دیوان عدالت اداری با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان». فصلنامه دانش حقوق عمومی. سال پنجم. زمستان. شماره ۳۶. صص ۱۲۸-۱۰۳.
- یآوری، فتح‌الله. (۱۳۷۰). «دیوانعالی کشور و دیوان عدالت اداری (بازوهای نیرومند قوه قضاییه)». مجله قضایی و حقوقی دادگستری. شماره دوم، صص ۵۰-۳۹.
- یآوری، اسدالله. (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین». مجله حقوق اساسی. سال دوم. شماره ۲. صص ۲۹۰-۲۵۳.
- اسدی، مسلم. (۱۳۹۱). چگونگی رعایت اصل برابری و ممنوعیت تبعیض ناروا در حقوق اداری ایران (با تأکید بر آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری). پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی.
- اکبری بهار، پروین. (۱۳۷۹). دادرسی عادلانه در رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
- جعفری، ابراهیم. جایگاه اصل قانونی بودن مالیات‌ها در رویه قضایی دیوان عدالت اداری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه قم.
- رنجبر، مهدی. (۱۳۹۴). اصل قانونی بودن اخذ عوارض و وضع مالیات در رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

لاتین

- Calvez, F. (2006). Length of court proceedings in the Member States of the Council of Europe based on the Case Law of the European Court of Human Rights. Report adopted by European Commission for the Efficiency of Justice (CEPEJ) at its 8th plenary meeting, Strasbourg: CEPEJ, available at: www.coe.int/t/dghl/cooperation/cepej/delais/Calvez_en.pdf.
- Colin, R. Munro. (1987). Studies in Constitutional Law. Batterworth.
- Harlow, Carol. (2006). "Global Administrative Law: The Quest for Principles and Values", The European Journal of International Law. Vol 17. No1.
- L. N. Brown-J. S. Bell. (1998). French administrative law. Clarendon, Oxford.
- Ponzetto and Ponzetto and Fernandez. (2008). Case law versus statute law. Journal of Legal Studies. Vol 73 (2).

- Villiers (M, de). (2001). Dictionnaire de droit constitutionnel. 3e ed. Paris, Armand Colin.
- Wade Sir William. (2004). Forsyth Christopher; Administrative Law. 9thed. Oxford: OUP.
- Wade, H.W.R- Forsyth. (2004). C.F: Administrative Law. London: Butterworths press. ninth edition.
- Waldron, J. (2007). Legislation and the rule of law. Legisprudence, 1:1.

